

پیشروی‌های داعش در عراق

نویسنده: مراد شیرین

ترجمه: لاله پاشا

پس از آن که موصل، در روز چهارشنبه ۱۱ ژوئن، به دست نیروهای داعش افتاد، رسانه‌های کشورهای امپریالیستی این واقعه را یک پیروزی غیرمنتظره از سوی یک دشمن ناشناس توصیف کردند. اما این تصویر تفاوت فاحشی با حقیقت دارد.

پیروزی غیرمنتظره؟

یک روز بعد از آن که موصل، دومین شهر بزرگ عراق با جمعیت ۲ میلیون نفر، به دست نیروهای دولت اسلامی عراق و شام (داعش) افتاد، تکریت و بخش اعظم استان صلاح‌الدین نیز در هم شکسته شدند. از آن زمان، داعش شهرهای دیگری را در شمال و غرب کشور، که اکثریت سنی را دارند، به تصرف درآورده است. البته این پیروزی‌های سریع و جدید متاخرترین درگیری‌های داعش در یک جنگ طولانی مدت هستند. شش ماه پیش، داعش شهر فلوجه در استان الانبار، که مرکز مردم سنی عراق است، را به تصرف خود درآورد. واقع شدن فلوجه در ۷۰ کیلومتری در غرب بغداد، به داعش این امکان را داد تا تقریباً هر روز پایتخت را زیر آتش بگیرد. در طول این مدت، داعش همچنین بخش‌هایی از شهر رمادی مرکز استان الانبار را تحت کنترل نیروهای خود درآورد و تلاش کرد تا سامرا (که محل یکی از زیارتگاه‌های مهم است) را نیز تصرف کند.

بیش از یک ماه از زمانی که شورشیان داعش در اطراف موصل افزایش یافته بودند می‌گذرد، و ارتش عراق در این مدت از این موضوع اطلاع داشت. گزارشات اخیر از اتفاقاتی که در شهرهایی چون موصل رخ داده است دلالت بر وضعیت اسفبار به اصطلاح «ارتش» عراق دارد: فرماندهان ارشد و سایر افسران شیعه به جنگیدن برای حمایت از جمعیت غالباً سنی [در شهرهای تصرف شده] تمایلی نداشتند. حدود ۲۳۰ هزار نفر از سربازان واحدهایشان را ترک گفتند. حتی دو ژنرال یونیفرم‌هایش را درآورده و به محدوده‌ی دولت اقلیم کردستان فرار کردند!

نباید فراموش کنیم که ایالات متحده ۳۰ میلیارد دلار برای تربیت و مسلح کردن نیرویی که بنا بود ارتش عراق باشد هزینه کرده است. این وضعیت، بار دیگر نشان می‌دهد که ارتش‌های اکثر دولت‌های بورژوازی اساساً در خدمت سرکوب طبقه‌ی کارگر و فقرای کشورهایشان هستند؛ البته اگر شواهد مضاعفی بر این مدعا مورد نیاز بوده باشد. همین ارتش‌ها زمانی که باید در مقابل سربازان دیگر و دشمنان مسلح بجنگند، کاملاً بلااستفاده‌اند (که این امر در مورد دولت دست‌نشانده‌ای همچون دولت عراق، که تحت سلطه‌ی شیعیان است، دوچندان صادق است).

شورشیان داعش که تسلیحات سبکی داشتند، پس از تصرف موصل توانستند شش هلیکوپتر شاهین سیاه، تعداد زیادی هاموی و هزاران اسلحه و مهمات دیگر به زرادخانه‌ی خود بیافزایند. آن‌ها همچنین ۵۰۰ میلیارد دینار تازه چاپ شده (معادل ۴۳۰ میلیون دلار) را از بانک‌ها ربودند و ۲۵۰۰ ستیزه‌جوی سرسخت را از زندان آزاد کردند. از آن زمان داعش تکریت و تلعفر را تحت کنترل خود درآورده و برای گرفتن فرودگاه تلعفر و پالایشگاه بیجی، که بزرگترین پالایشگاه عراق بوده و ۴۰ درصد نفت کشور را تولید می‌کند، روزهای زیادی در جنگ بوده است.

دشمن ناشناس؟

پس از اشغال عراق توسط امپریالیسم ایالات متحد در سال ۲۰۰۳ و بعثی-زدلیبی آن‌چه از ارتش و دستگاه دولتی به جا مانده بود، اقلیت سنی جایگاه مسلط خود را از دست داد. امروزه، سنی‌ها بیش از هر بخش دیگری از جامعه‌ی عراق تحت ستم واقع می‌شوند؛ به طوری که اغلب آن‌ها بیکار هستند و حتی در فقر مطلق به سر می‌برند.

هم‌زمان با تهاجم وحشیانه‌ی نیروهای اشغال‌گر امریکایی، دسته‌های شورشی زیادی، شامل گروه‌های مختلف شیعه، سنی‌ها (از جمله فرقه‌های بنیادگرا)، ملی‌گرایان و غیره، ناگهان سربر آوردند تا علیه متهاجمان بجنگند. برخی کشورهای سنی، به ویژه عربستان سعودی و شیخ‌های خلیج، برای مقابله با سلطه‌ی شیعیان و ایجاد تعادل در برابر دسته‌های نظامی شیعه همچون «ارتش مهدی» و نیز نفوذ حکومت جمهوری اسلامی ایران، از شورشیان پشتیبانی و حمایت مالی کردند. علاوه بر این، وقتی نیروهای امپریالیست اقدام به اشغال کشوری کردند که هیچ ارتباطی با واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر نداشت، مسلمانان بسیاری از کشورها به این جنگ علیه ایالات متحد پیوستند.

ایالات متحد با شکست از القاعده (و سایر نیروهای شورشی) در عراق، «شوراهای بیداری» (الصحوه) را، که متکی بر قبایل عرب سنی بود، تقویت نمود و مورد حمایت مالی قرار داد. امریکایی‌ها همچنین تعداد سربازان خود را تحت برنامه‌ی «ضربتی» بوش افزایش دادند. در اواخر سال ۲۰۱۱، ۱۰۰ هزار ستیزه‌جوی سنی در همراهی با نیروهای افزوده شده‌ی ارتش ایالات متحد گروهی را که در آن زمان «دولت اسلامی عراق» (داع) نامیده می‌شد، تقریباً نابود کردند. این اقدام به امریکایی‌ها امکان این را داد که وجهه‌ی خود را حفظ نمایند، و پس از انتصاب *نوری المالکی* به عنوان نخست‌وزیر، عراق را ترک کنند. به این ترتیب، اکثریت شیعه برای اولین بار جایگاه سروری در عراق یافته و به شدت تحت نفوذ رژیم ایران قرار گرفت، و اقدامات بسیاری در ضدیت با [اقلیت] سنی به اجرا گذاشته شد.

نخست این که *مالکی* نه تنها سنی‌ها را به دولت خود راه نداد، بلکه اقدام به برکناری همه‌ی سنی‌هایی نمود که مقام تاثیرگذاری در دستگاه دولتی و نظامی داشتند. در عوض، او تنها کارگزاران و افسران شیعی، که به وی وفادار بودند، را به کار گرفت. در قدم دوم، *مالکی الصهوه* و سایر قبایل سنی متحد را منحل کرد. [به این ترتیب] بسیاری از عرب‌های سنی، وفاداران حزب بعث و سایر سنی‌هایی که از سلطه‌ی

شیعه به تنگ آمده بودند، به داعش پیوستند. گفته می‌شود که حتی عزت‌الدوری، [نظامی بعث‌گرای] که سابقاً قائم‌مقام صدام حسین بود، در سازماندهی جنگ علیه مالکی نقش داشته است. به عنوان مورد سوم، [باید تأکید کرد که] سنی‌ها به [قشر] تحت ستم بدل شده بودند و این احساس [فروست بودن] مدام به آنها تحمیل می‌شد. [در این دوره]، زندان‌های عراق که هنوز در آن‌جا سوءاستفاده و شکنجه امری عادی محسوب می‌شود، از شهروندان سنی پر شد (برخی منابع تعداد زندانیان سنی را حدود ۱۰۰ هزار نفر برآورد می‌کنند). علاوه بر این، با هرگونه اعتراض سنی‌ها به تبعیض نظام‌مند [علیه‌شان] به شدت برخورد می‌شد؛ تا جایی که صفوف معترضین به گلوله بسته می‌شد (از جمله در آوریل ۲۰۱۳).

با این همه، اگر همه‌ی تقصیرها را برای استقرار چنین وضعیتی متوجه مالکی بدانیم، مرتکب خطای بزرگی خواهیم شد. هرچند جای هیچ شکی نیست که مالکی و اربلبانش در تهران اوضاع بی‌ثبات و ناپایدار [عراق] را وخیم‌تر کرده‌اند. آنها حتی، بی‌آن‌که ضرورتی در کار باشد، کردها را به دشمن خود بدل کردند.

سرریز جنگ سوریه

در طی دو-سه سال اخیر، مولفه‌ی جدیدی نیز به ترکیب وضعیت درهم‌آمیخته‌ی بالا افزوده شده است که آن جنگ داخلی در سوریه است. [دولت‌های] عربستان سعودی، قطر، ترکیه و برخی کشورهای دیگر، دسته‌های مختلف شورشی را مورد حمایت مالی و نظامی و آموزشی خود قرار دادند، تا از این طریق نیز مخالفان مسلح رژیم اسد را تقویت کنند. همسایگان سوریه اجازه دادند تا هزاران جنگجوی شورشی [از طریق مرزهای آن کشورها] وارد این کشور شوند. دولت ترکیه حتی برای گروه‌های شورشی در خاک خود کمپ‌های آموزشی برپا کرد. این داوطلبان جهادی، از جمله حدود ۱۰۰۰ رزمجوی سرسخت چچنی، حالا بخشی از نیروهای داعش هستند.

ما باید این نکته را در ذهن داشته باشیم که جنگ سوریه فقط یک جنگ داخلی ساده نیست. سرانجام این جنگ برای قدرت‌های منطقه، از جمله ترکیه، حاکمیت ایران و عربستان سعودی اهمیتی بنیادین داشته، و به همان نسبت برای موقعیت امپریالیستی ایالات متحد در خاورمیانه نیز تعیین‌کننده خواهد بود. دقیقاً از همین روست که از یک طرف عربستان سعودی، ترکیه و شیخ‌نشین‌های خلیج منابع عظیمی را با هدف سرنگونی بشار اسد [به اردوی مخالفان] گسیل کرده‌اند، و از سوی دیگر حکومت ایران دولت اسد را با وام‌های چند میلیارد دلاری، اعزام سربازان نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیز با کمک فرماندهی سردار قاسم سلیمانی حمایت کرده است. بسیاری بر این باورند که در ماه‌های گذشته، این سردار سلیمانی بود که کمک کرد تا سرنوشت [جنگ] به نفع رژیم اسد تغییر کند. علاوه بر قدرت‌های منطقه، روسیه نیز عمدتاً به عنوان تامین‌کننده‌ی تسلیحات ارتش سوریه (و همچنین از طریق وتوی قطع‌نامه‌ی شورای امنیت سازمان ملل) در این درگیری دخالت جدی داشته است، و ایالات متحد هم غالباً نیروهایی که علیه اسد می‌جنگیدند را به‌طور مخفیانه حمایت کرده است.

در طی سال گذشته، [وضعیت] عراق در زیر سایه‌ی جنگ سوریه قرار گرفت. موفقیت‌های اخیر شورشیان سنی حکومت ایران را وادار کرد تا برای مقابله با [پیش‌روی‌های] آن‌ها سه گردان از نیروهای قدس را تحت رهبری سردار سلیمانی روانه‌ی عراق کند (وال استریت ژورنال، ۱۲ ژوئن). عربستان سعودی نیز کماکان از شورشیان سنی، از جمله نیروهای داعش، علیه دولت شیعی عراق حمایت می‌کند. چند روز پس از سقوط موصل، یک روزنامه‌ی سرشناس عربی که متعلق به یک شاهزاده‌ی سعودی‌ست، در سرمقاله‌ی خود این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که: «نوری مالکی بدتر و خطرناک‌تر از داعش و القاعده است. او به اندازه‌ی خبیث است که حاضر است برای این‌که در قدرت بماند، کشتارهایی در ابعاد نسل‌کشی راه بیندازد؛ امری که در مورد بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه نیز صدق می‌کند. برای دستیابی به ثبات در عراق خلاص شدن هم از دست مالکی و هم القاعده یک ضرورت است» (الشرق الاوسط، ۱۴ ژوئن).

مروری تاریخی بر سلطه‌ی امپریالیستی

گویا بهترین «تحلیل‌هایی» که رسانه‌های سرمایه‌داری در کشورهای امپریالیستی برای ارائه دارند شماتت کردن اشغال [عراق] در سال ۲۰۰۳ است. این امر تونی بلر، دیک چینی و سایر صاحب‌منصبانی که در حمله به عراق دخالت مستقیم داشتند را به تکاپو واداشت تا در اینجا و آنجا حضور یابند و اعلام کنند که ظهور داعش هیچ ارتباطی به جنگ اشغال‌گران ندارد!

آن‌چه مسلم است اشغال عراق تنها عاملی را که باعث یکپارچه‌گی عراق می‌شد از میان برداشت؛ و آن دیکتاتوری سرمایه‌دارانه‌ی بی‌رحمی بود که ساخته‌ی دست امپریالیسم و تحت حمایت آن بود. اما برای یافتن ریشه‌های واقعی بی‌ثباتی در عراق باید اهدافی را مورد بررسی قرار دهیم که حکومت‌های استعماری بریتانیا و فرانسه - دو کشور استعماری مسلط منطقه در یک قرن پیش - قبل از پایان یافتن جنگ امپریالیستی [یعنی جنگ جهانی اول] در پیش گرفته بودند.

در نوامبر ۱۹۱۵، زمانی که میلیون‌ها کارگر اروپایی برای نجات بورژوازی و همچنین مستعمرات کشورشان همدیگر را می‌کشتند، نمایندگان دولت‌های بریتانیا و فرانسه مذاکراتی را آغاز کردند تا در طی آنها بر سر چگونگی تقسیم امپراطوری عثمانی، پس از شکست‌اش [در جنگ جهانی اول]، تصمیم‌گیری کنند. در ماه مه ۱۹۱۶، بعد از به سرانجام رسیدن اصلی‌ترین موضوع حل نشده، که نحوه‌ی انجام تقسیمات استان موصل بود، موافقت‌نامه‌ی ننگین سایکس-پیکو منعقد شد. مرزهای ساخته‌گی و تحمیلی امروز خاورمیانه عمدتاً بر مبنای این معاهده‌ی پنهانی پایه‌گذاری شده‌اند. سرحدات به‌نحوی معین شدند که [سرزمین] اعراب به نواحی مختلف (متعاقباً «کشور»های مختلف) تقسیم شود، کردها از داشتن سرزمین میهنی محروم شوند، و سرانجام منطقه‌ای که بعدها به عنوان فلسطین شناخته شد را به نتیجه‌ی نهایی جنگ واگذاشتند. بر اساس این قرارداد، منطقه‌ی بین‌النهرین، یا همان عراق امروزی، در قلم‌روی بریتانیا قرار

گرفت. پس از این که عراق استقلال سیاسی خود را به دست آورد، کشورهای امپریالیستی برای دستیابی به سلطه بر این مرزوبوم، به پشتیبانی از دیکتاتورها، یکی پس از دیگری، دست زدند.

همان طور که دیدیم، اگرچه اشغال ۲۰۰۳ [برای تحلیل وقایع امروز] مولفه‌ی مهمی به شمار می‌رود، اما همچنین لازم است تا به آنچه استعمارگران صد سال پیش در منطقه اعمال کرده‌اند و این که چگونه به سلطه‌ی استعماری خود تا به امروز ادامه می‌دهند نگاهی بیاندازیم. موافقت‌نامه‌ی سایکس-پیکو زمینه‌ی اصلی تکه‌تکه شدن سرزمین‌های عرب و توسعه‌ی نوعی سرمایه‌داری ناقص‌الخلقه در منطقه است. این معاهده تعیین‌کننده‌ی شکل توسعه‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تمامی کشورهای منطقه بوده است. جای تعجب نیست که رهبر دروز در لبنان به رابرت فیسک، ژورنالیست کارآموزده‌ی اهل خاورمیانه، گفته است: «ولید جنبلاط دیشب بر سرم فریاد زد "سایکس-پیکو مرده است" و احتمالاً حق با اوست» (ایندیپندنت، ۱۳ ژوئن). برای سران عرب، سایکس-پیکو فراتر از دخالت‌گری‌های تاریخی [متدوال] است (برای اطلاعات بیشتر در مورد سایکس-پیکو رجوع کنید به این مطلب: [The Sykes-Picot agreement and the roots of imperialist domination of the Middle East](#)).

آمریکایی‌ها عقب‌نشینی می‌کنند

اگرچه دولت امپریالیستی ایالات متحد خواهان به‌عقب رانده شدن نیروهای داعش است، ولی اینک از این فرصت استفاده می‌کند تا دولت شیعی مالکی را تحت فشار قرار دهد. با این که اوپاما اعلام کرد که ۳۰۰ «مشاور» ارتش را برای کمک به دولت بغداد در برابر داعش اعزام خواهد کرد، اما درخواست مالکی مبنی بر حمله‌ی هوایی بر شورشیان را رد کرد. این تصمیم با این دلیل توجیه شد که امریکایی‌ها اطلاعات کافی برای هدف‌گیری درست در اختیار ندارند! این درحالی‌ست که یک هواپیمای بی‌سرنشین می‌تواند حدود ۱۰ ساعت بر فراز هدف پرواز کند و تصاویر ویدئویی زنده را به مرکز کنترل ارسال نماید. ضمن این که سفارت ایالات متحد در بغداد بزرگترین سفارت‌خانه‌ی یک کشور در کل جهان است و تعداد پرسنل آن بیش از ۵۰۰۰ نفر است؛ که اغلب آن‌ها بیشترشان جاسوسانی هستند که از سال‌های دور به گردآوری اطلاعات مشغولند (در ۱۷ ژوئن ایالات متحد اعلام کرد که ۲۷۵ دسته سرباز برای حفاظت از این پایگاه مهم اعزام کرده است).

نشانه‌های بسیار دیگری حاکی از آن است که ایالات متحد در راستای ایجاد تغییرات در دولت بغداد می‌کوشد؛ برای مثال امتناع ایالات متحد از تجهیز دوباره‌ی عراق با موشک‌های هل‌فایر (پس از آن که تمامی‌شان به کار گرفته شده بودند). به گزارش ایندیپندنت، اینک امپریالیسم لیالات متحد مصرانه خواهان کناره‌گیری مالکی از مقام نخست‌وزیری و [در عوض] به روی کار آمدن دولتی است که برخی از مناصب در آن در اختیار سنی‌ها باشد.

مالکی و روش‌های فرقه‌گرایانه‌اش حتی در بین شیعیان نیز طرفداران خود را از دست داده است: آیت‌الله سیستانی پس از فراخواندن شیعیان مومن به جهاد علیه داعش از «دولت موثری» سخن گفت که: «... از

حمایت ملی بهره‌مند بوده، از اشتباهات گذشته اجتناب کرده و افق‌های روشنی را برای همه‌ی عراقی‌ها بگشاید». این در حالی‌ست که «ارتش مهدی» به رهبری مقتدا صدر که اینک نام‌اش به «بریگادهای صلح» تغییر یافته است و به سرعت بر تعدادش افزوده می‌شود تا داعش را عقب براند، سیگنال‌های ضد و نقیضی در ارتباط با سرنوشت مالکی از تهران دریافت می‌کند. حکومت لیران تلاش خواهد کرد تا با ایالات متحد به نحوی به توافق برسد که از نفوذش [در عراق] چندان کاسته نشود.

تاثیر پیروزی‌های اسلام‌گرایان

موفقیت‌های چشمگیر اخیر داعش، چه در عراق و چه در سطح بین‌المللی تأثیرات عمیقی بر چپ داشته است. واضح است که داعش به معنای واقعی کلمه ارتجاعی‌ست و پیشرفت‌اش خطری مهلک برای کارگران، زنان، و دیگر گروه‌های مذهبی و قومی و [به طور کلی] هر کسی‌ست که از دید داعش مرتد و کافر باشد.

به هر جهت، نمی‌توان داعش و سایر گروه‌های جهادی و بنیادگرا را از تأمین‌کننده‌گان مالی امپریالیست‌شان و نیز از سایر قدرت‌های مذهبی که، خواه به صورت مستقیم و خواه غیرمستقیم، خلق‌شان کردند، جدا کرد. منابع مالی، آموزشی، تسلیحاتی و دیگر انواع پشتیبانی که داعش و سایر حرکت‌های اسلامی دریافت می‌کنند، چه دسته‌های «جهادی» باشند و چه [به اصطلاح] «صلح‌آمیز»، سنی باشند یا شیعه، چه [مستقیماً] توسط کشورهای امپریالیست اداره شوند و چه توسط دست‌نشانده‌هایشان، هم‌پیمانان [کنونی] امپریالیست‌ها در منطقه باشند یا هم‌پیمانان احتمالی آن‌ها [در آینده‌ی منطقه]، در نهایت همه‌ی این حمایت‌ها در خدمت قوی‌تر شدن راست‌گرایی در منطقه هستند، غالباً هم به ارتجاعی‌ترین اشکال راست یاری می‌رسانند. این نیروها به عنوان «پادزهر» امپریالیسم برای مقابله با شورش‌ها، خیزش‌ها و اعتراضات مردمی در کشورهای عربی به کار گرفته شده‌اند. [همچنان‌که] جنبش‌های عظیمی که برای دستیابی به عدالت اقتصادی و اجتماعی در کشورهای تونس و مصر به راه افتاده بود، توسط اسلام‌گرایان مصادره شد.

هر کسی که تصور کند که یک گروه خاص اسلامی به نحوی به بدی سایر اسلام‌گرایان نیست، مثلاً چون صرفاً اجازه می‌دهد اتحادیه‌های کارگری به کارشان ادامه دهند، مرتکب خطایی مهلک می‌شود. نقش مارکسیست‌های انقلابی این نیست که برآورد کنند کدام نیرو تنها اندکی از بربریت مطلق بهتر است. وظیفه‌ی ما افزایش آگاهی درباره‌ی نیاز به سازماندهی کردن جبهه‌ای مستقل از کارگران و ستم‌دیده‌گان در برابر تمامی نیروهای ارتجاعی سرمایه‌داری چه با کراوات چه با عمامه است. هیچ راه علمی برای ارزیابی مرتجعان و این که کدام یک خطر کمتری را متوجه جنبش‌های کارگری می‌کنند وجود ندارد.

در حقیقت ریشه‌ی تمامی این مرگ‌ومیر و سیه‌روزی تحمیل کردن مرزهای ساخته‌گی و تداوم حمایت از دیکتاتورها بوده است. حتی زمانی که امپریالیسم دیکتاتوری را سرنگون می‌سازد، اطمینان حاصل می‌کند که دستگاه دولتی در خدمت سرکوب کارگران و ستم‌دیده‌گان خواهد بود. ما دیده‌ایم چگونه بوش پدر،

کردها و شیعیان را تشویق کرد تا در سال ۱۹۹۱ علیه صدام شورش کنند، و سپس آنها را کاملا تحت فرمان و اراده‌ی عمال صدام رها کرد؛ و بدین ترتیب امپریالیسم آمریکا رژیم بعثی در عراق را نجات داد (و در برابر حمله‌ی شیمیایی عراق و قتل‌عام حلبچه در ماه مارس ۱۹۸۸ سکوت کرد، تا زمانی که انتشار اخبار در مورد این فاجعه را برای اجرایی کردن اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ مناسب یافت).

در اوایل ماه جاری، داعش خاکریزی را که عراق و سوریه را جدا می‌کرد و بر پایه‌ی مرزبندی‌های سایکس-پیکو بود، با خاک یکسان کرد. در هر صورت، این روش، رویکردی ارتجاعی برای فرارفتن از مرزهایی است که عرب‌ها را در کشورها و قلمرو متعددی تقسیم کرده است. ما نیز با این مرزهای ساخته‌گی و تحمیل‌شده توسط امپریالیسم مخالف هستیم، اما راه حقیقی برای درهم شکستن این مرزها اتحاد کارگران و ستم‌دیده‌گان عراق با هم‌پیمانان طبقاتی‌شان، یعنی کارگران و ستم‌دیده‌گان در ترکیه، ایران، سوریه، و در سایر کشورهای منطقه است. آنچه ضروری است ایجاد جبهه‌ای رادیکال، مستقل، ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی است، تا این خطوط مرزی را بزدايد و راه را برای انقلاب سوسیالیستی در منطقه باز کند. این وظیفه‌ی ماست و کاری است که باید انجام دهیم؛ بدون توجه به این که امروز این هدف چقدر دور می‌نماید. ما نباید به دنبال تفاوت‌های میلی‌متری در میان نیروهای سرمایه‌داری باشیم، به‌ویژه از نوع سرمایه‌داری اسلامی.

* این متن ترجمه‌ای است از [ISIS's advances in Iraq](#) که در تاریخ ۲۱ ژوئن در وبسایت [Marxistrevival](#) منتشر شده است.